

سید احمد الحسن (علیه السلام):

بدان در صورتی که رضایت او فراهم باشد، خشم خلق به تو زیانی نمی رساند و حتی اگر همه اهل زمین جمع شوند جز به اراده آن معبود سبحان، سودی به تو نمی رسانند.

(پاسخ های روشن کننده ص ۲۳۸)

وصیت یوان خلد در شرف وفات

امام صادق (علیه السلام) از پدرانش... از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) خبر داد که رسول الله (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش به امام علی (علیه السلام) فرمود: ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور، رسول الله (صلی الله علیه و آله) وصیتش را به امام علی (علیه السلام) املا نمود تا به جایی رسید که فرمود:

یا علی، بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش «محمّد» مستحفظ از آل محمد واگذار نماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها، دوازده مهدی خواهند بود؛ پس «هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد؛ نامی مانند نام من و نام پدرم و آن عبدالله و احمد و اسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است.

ترجمه کتاب غیبت طبرستان ص ۲۳۰ ج ۱۱۱

نسب سید احمد الحسن

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری (علیه السلام) می باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی (علیه السلام) می باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمنی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله (صلی الله علیه و آله) بشارت تولد ایشان را دادند؛ و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت ایلیا (علیه السلام) برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی (علیه السلام) در سال ۱۹۹۹ میلادی در نصف اشرق، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی (علیه السلام) همچون دعوت رسول الله (صلی الله علیه و آله) به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند؛ این قانون از سه اصل تشکیل می شود: ۱ « نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله (صلی الله علیه و آله) را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است. ۲ « علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن، همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده. ۳ « پرچم البیعه لله «دعوت به حاکمیت خدا»

سردبیر

«تنها راه نجات»

در این دنیای پرهیاهو و سرشار از دردها، چاره اضطراب ها و اندوه ها و سختی های زندگی چیست؟ کجاست؟ ابراهیم و موسی و یونس و دیگر پیامبران الهی (علیهم السلام) چگونه از سختی ها گذشتند و نجات یافتند؟

مطمئن باشیم خداوند همان گونه که انبیایش را نجات داد، مؤمنان و انصار دینش را نیز نجات می دهد؛ «فَأَسْتَجِبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ»؛ (پس ندایش (یونس) را اجابت کردیم و از اندوه نجاتش دادیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم). (انبیاء: ۸۸) دعوت امام مهدی (ع) همچون دعوت دیگر فرستادگان، دعوتی است که مردم را به حاکمیت خدا بر جان ها و پناه آوردن به کشف حصین الهی فرا می خواند؛ سید احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده امام مهدی (ع) برای چاره و درمان اضطراب ها و سختی ها، در تفسیر آیه «ایک نعید و ایک نستعین» -آیه ای که روزانه آن را می خوانیم- راهی بسیار نزدیک را ارائه می دهد و آن، جز پناه بردن به کلمه «لا حول و لا قوة الا بالله» نیست: «ما به حول و قوة تو، تنها تو را می پرستیم؛ و برای ما جز انتخاب بندگی ات باقی نمی ماند؛ و اگر این اختیار و انتخاب به فضل و توفیق تو باشد، آیا برای ما امری باقی می ماند؟

و این بنده از هلاکت، نه می ترسد و نه به آن اندیشه می کند؛ پس بگذار نمرود او را در آتش بیندازد، آن آتش بر او سرد و سلامت می شود؛ و بگذار فرعون علیه وی لشکر کشی کند، دریا آن ها را می بلعد؛ و بنده برای اینکه تا آخرین لحظه عمرش بنده ای مخلص برای خداوند باشد، محتاج مدد و یاری و کمک و توفیق الهی است». (برگزیده ای از تفسیر سوره فاتحه) و چنین مضمونی در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز هست که می فرمایند: «قل عند كل شدة لا حول و لا قوة الا بالله تكفيها»؛ (در هنگام هر شدت و سختی بگو «لا حول و لا قوة الا بالله» تا نجات یابی). (تحف العقول: ص ۱۷۴)

اعتراض یا راه حل الهی

نشانه های زمان ظهور منجی در آخر الزمان، شامل موارد بسیاری می باشد که در سرتاسر دنیا و خصوصاً خاورمیانه مشهود است که در این مقاله فرصت پرداختن به آن ها نیست؛ اما آنچه مربوط به موضوع درگیری های نظامی آخر الزمان است، اشاره اهل بیت (علیهم السلام) به شروع جنگ های آخر الزمان در شام -سوریه- است.



ادامه مطلب در صفحه دوم

اثبات یگانگی یمانی و مذهب اول

بسیاری از مخالفین دعوت مبارک یمانی اشکالی مطرح می کنند به این مضمون که: دلیلی روشن و آشکار بر یگانگی شخصیت یمانی و مهدی اول (علیه السلام) وجود ندارد...

یمانی مذهب اول

ادامه مطلب در صفحه سوم

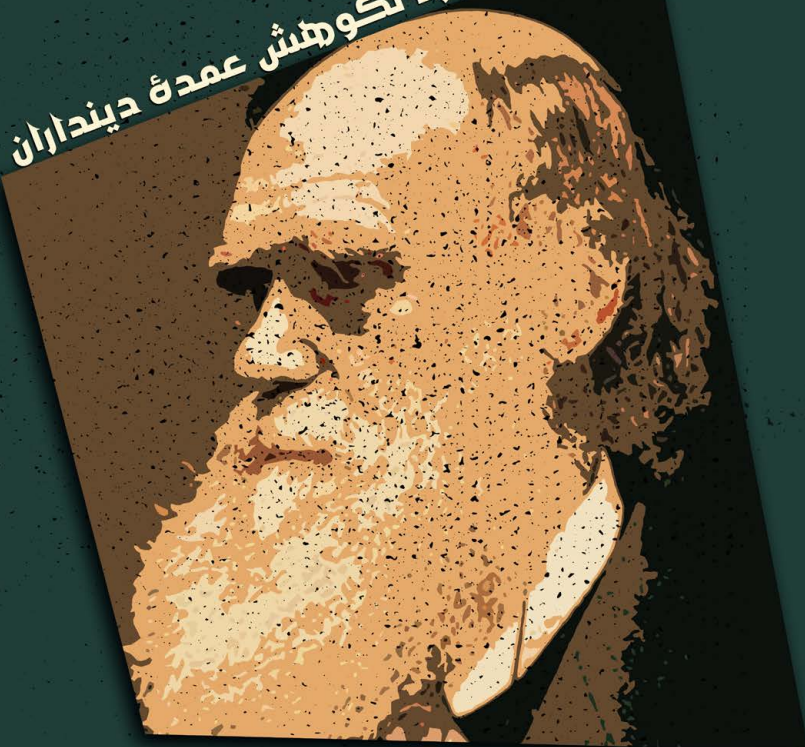
اثبات هجوم به خانه وحی



برخی تلاش کردند، زدن که بر فاطمه (علیها السلام) وارد شد را علی رغم وجود چنین شواهدی نفی کنند. آن ها مدعی هستند که مهاجمان وارد خانه ایشان نشدند. اگر به حضرت تعرضی برای زدن می شد -که موردی عادی نیست- مسلمانان ساکت می ماندند، زیرا آن ها...

ادامه مطلب در صفحه دوم

داروین، مورد نگوشت عمده دینداران



چارلز داروین در ۱۲ فوریه ۱۸۰۹ در خانواده پزشکی ثروتمند، از شروزبری در شهرستان شروپشر در انگلستان متولد شد. او پنجمین فرزند از شش فرزند خانواده بود...

ادامه مطلب در صفحه سوم

اثبات هجوم به خانه وحی

.. قطعاً احادیث رسول خدا (ص) را در فضیلت ایشان شنیده بودند و این باعث می‌شد که در برابر کسی که ایشان را می‌زند و آزار می‌دهد بایستند. به‌علاوه زدن و آزار ایشان به مصلحت مهاجمینی که می‌خواستند از علی (ع) بیعت بگیرند نبود؛ چراکه این واقعه بازگو می‌شود و بازخورد منفی برایشان خواهد داشت.

در حقیقت در مورد این سخن، باوجود بسیار بودن شواهدی که دلالت بر زدن فاطمه (س) توسط آنان دارد و همچنین اعتراف از طرف کسی که خودش این کار را انجام داده است، هیچ انسانی با کم‌ترین درجه‌ای از شناخت و آگاهی نمی‌تواند این واقعه را انکار کند؛ مگر اینکه در انکار کردن، مصلحتی وجود داشته باشد که می‌خواهد آن را عملی سازد. به‌این‌ترتیب چنین شخصی از دایره انصاف خارج می‌شود؛ انصافی که باید همراه تحقیق علمی که حول حقایق تاریخی اثبات‌شده می‌چرخد، وجود داشته باشد.

روایاتی که در رابطه با هجوم به خانه حضرت صدیقه طاهره (س) در کتب اهل سنت آمده به چند دسته تقسیم می‌شود.

۱. تهدید به سوزاندن خانه:

ذکر الطبری: باسناده عن زیاد بن کلب قال: (عمر به خانه علی (ع) آمد. در آن خانه طلحه و زبیر و چند نفر از مردان مهاجرین حضور داشتند؛ سپس عمر گفت: یا برای بیعت خارج می‌شوید یا خانه را همراه شما (و آنانی که در خانه هستند) به آتش می‌کشم). تاریخ الطبری: ج ۲/ص ۴۴۳.

ابن ابی الحدید: (پس عمر به‌سوی ایشان (متحصنین) رفت و گفت: قسم به کسی که جانم در دست اوست یا برای بیعت از این خانه خارجتان می‌کنم یا خانه را بر سرتان به آتش می‌کشانم). شرح نهج‌البلاغه:

ج ۱ ص ۱۶۴ ج ۲ ص ۴۵

۲. آوردن وسایل آتش‌سوزی و بی‌توجهی خلیفه دوم بر اعتراض مردم:

ابن قتیبۀ: قال: ... و قال عمر: (قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیایید یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم. به او گفتند، ای ابا حفص در آن فاطمه (س) است! گفت: حتی اگر باشد). الامامة و السياسة ج ۱ ص ۱۲ ؛ أعلام النساء لعمر رضا کحالة: ج ۴ ص ۱۱۴

۳. آوردن وسایل آتش‌سوزی و درگیری لفظی میان حضرت صدیقه (س) و خلیفه دوم:

البلاذری: باسناده عن سلیمان التیمی و عن ابن عون: (ابوبکر به دنبال علی (ع) فرستاد تا بیعت کند، ولی علی (ع) از بیعت با او امتناع ورزید؛ سپس عمر همراه با فتیه (آتش‌زا) حرکت کرد و با فاطمه (س) در مقابلِ درب خانه روبه‌رو

شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب! آیا درصدد سوزاندن خانه من هستی؟ عمر گفت! بلی، این کار کمک به چیزی است که پدرت برای آن مبعوث شده است). انساب الاشراف: ج ۱ ص ۵۶۴

أبو الفداء: قال: (... سپس عمر همراه با فتیه (آتش‌زا) حرکت کرد و در مقابل باب خانه با فاطمه (س) روبرو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی). تاریخ ابی الفداء: ج ۱ ص ۱۶۴

و ابن عبد ربّه: (... سپس عمر همراه با فتیه (آتش‌زا) حرکت کرد و با فاطمه در مقابل باب خانه روبرو شد. فاطمه گفت: ای فرزند خطاب، می‌بینم درصدد سوزاندن خانه من هستی؟! عمر گفت: بلی). العقد الفرید: ج ۵ طبعه مکتبه الرياض الحديثه

ابن عبد ربه در عقدالفرید جلد ۲ صفحه ۷۳ می‌نویسد: (سپس عمر مقداری آتش آورد و آن‌ها را پیش (نزدیکی) درب (خانه حضرت زهرا (س)) گذاشت. پس فاطمه (س) آمد و گفت: ای پسر خطاب! آیا می‌خواهی خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت: بله؛ و نیز آنانی که در خانه هستند (را به آتش خواهم



سایت رسمی مؤسسه علمی فرهنگی وارثین ملکوت

Varesin.org



قسمت سوم:

اعتراض یا راه حل الهی

... امام باقر (ع): (الزَّمِ الْأَرْضَ وَ لَا تُحَرِّكْ يَدًا وَ لَا رَجُلًا حَتَّى تَرَى عَلَامَاتِ أَذْكُرْهَا لَكَ ... فَتَلِكَ السَّنَةُ فِيهَا اخْتِلَافٌ كَثِيرٌ فِي كُلِّ أَرْضٍ مِنْ نَاحِيَةِ الْمَغْرِبِ فَأَوَّلُ أَرْضٍ تَخْرُبُ الشَّامُ يَخْتَلِفُونَ عِنْدَ ذَلِكَ عَلَى ثَلَاثِ رَأْيَاتِ رَأْيَةِ الْأَصْهَبِ وَرَأْيَةِ الْأَنْبَعِ وَ رَأْيَةِ السَّقْيَانِيِّ)؛ امام باقر (ع) فرمودند: در جای خودت بنشین و دست‌وپا زن تا زمانی که علاماتی را ببینی که برای تو ذکر می‌کنم... در همان سال اختلافات بسیار زیادی رخ می‌دهد. اولین سرزمینی که خراب خواهد شد شام است، اهل شام و دیگران به سه پرچم گرایش پیدا می‌کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. الغيبة للطوسی: ص: ۴۴۱

و پس از آن درگیری‌هایی در عراق و نهایتاً درگیری‌هایی در ایران به وقوع خواهد پیوست و ناگزیر دجال اکبر -امریکا- چشم طمع به سرزمین پاک ایران خواهد داشت و سفیانی زمان ظهور نیز در خاک ایران درگیری‌هایی به وجود خواهد آورد که این موارد سبب خروج لشکر منصور و الهی از ایران خواهد شد.

رسول الله (ص): اگر دیدید که پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند خود را به آن برسانید، حتی سینه‌خیز بر روی بیخه‌ها؛ زیرا خلیفه‌الله مهدی در آن‌هاست. (ملاحم و الفتن ص ۱۱۹، باب ۹۵)

اما این خلیفه‌الله مهدی که دستور به تبعیت از او شده و حرکتی را از ایران -خراسان- شروع می‌کند، در عنوانی دیگر با لقب یمانی عنوان گردیده است.

امام باقر (ع): خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز می‌باشد؛ ترتیب آن‌ها همانند رشته‌های تسبیح است و مشکلات و سختی‌ها از هر جهت روی می‌آورند؛ وای بر کسی که با آن‌ها دشمنی کند؛ و در میان این پرچم‌ها پرچمی هدایت‌گر از پرچم یمانی نیست و آن پرچم هدایت است؛ چون شما را به‌سوی امامتان دعوت می‌کند؛ و اگر یمانی خروج کرد، فروش سلاح به مردم و همه مسلمانان حرام می‌شود؛ و اگر یمانی خروج کرد به‌سوی او بشتابید که پرچم او پرچم هدایت است؛ و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند و اگر کسی این کار را بکند از اهل جهنم خواهد بود؛ چون او به‌سوی حق و راه مستقیم دعوت می‌کند. غیبت نعمانی: ص ۲۶۲

و اهل بیت (ع) منجی آخرالزمان و داوود زمان را که نجات‌بخش مؤمنین در آخرالزمان می‌باشد، این چنین با القاب مهدی و یمانی معرفی نموده و ما را موظف به شناخت و تسلیم به ایشان (ع) نموده‌اند؛ و او کشتی نجات اهل بیت (ع) است که وعده نصرت الهی را با خود دارد.

عبرت از بنی اسرائیل:

در قسمت قبل به درخواست بنی اسرائیل از پیامبر زمانشان برای معرفی فرمانده و پیشوایی که حاکمیت الله را برقرار سازد و مردم را در دنیا و آخرت به کامیابی برساند، اشاره گردید؛ و اجابت این خواسته از طرف پیامبر زمانشان، مؤمنین را در مسیر سعادت قرار داد.

(الْم تَر إِلَى الْمَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدَ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ ائْتِنَا مَلِكًا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ (آیا ندیدی آن گروه بنی‌اسرائیل را که پس از وفات موسی از پیغمبر وقت خود تقاضا کردند که پادشاهی برای ما برانگیز تا در راه خدا جهاد کنیم). (بقره: ۲۴۶)

این مؤمنین بنی‌اسرائیل به حاکمیت خداوند ایمان داشتند؛ پس هرگز خود حاکمی تعیین نکردند، بلکه از خداوند خواستند تا برایشان حاکمی تعیین کند و این بزرگ‌ترین دلیل است بر اینکه قانون الهی در تمام ادیان آسمانی اقرار می‌کند که حاکم را فقط خداوند تعیین می‌کند، نه مردم و با انتخابات.

کشید)).

(عمرین خطاب گفت: خانه را با آنانی که در آن هستند به آتش بکشید؛ در خانه کسی جز علی و فاطمه و حسن و حسین (ع) نبود).

۴. حمله خلیفه دوم به حضرت صدیقه طاهره (س)

(عمر در روز بیعت‌گرفتن، به شکم فاطمه (س) ضربه زد تا جنبش سقط شد و فریاد می‌زد، منزل و هر آنچه دارد را به آتش بکشید؛ و در منزل کسی به غیر از علی و فاطمه و حسن و حسین و زینب (ع) نبود). الملل و النحل: ج ۱ ص ۷۵ قال المسعودی: (پس به آن حمله‌ور شدند و دربش را سوزاندند و او را از آنجا با اکراه بیرون کردند و درب را چنان فشار دادند که فاطمه (س) بین در و دیوار قرار گرفت تا جنبش سقط شد). اثبات الوصیة: ص ۱۴۳

قال ابن حجرالعسقلانی: (عمر، فاطمه (س) را لگد زد تا جنبش محسن سقط شد). لسان المیزان: ج ۱

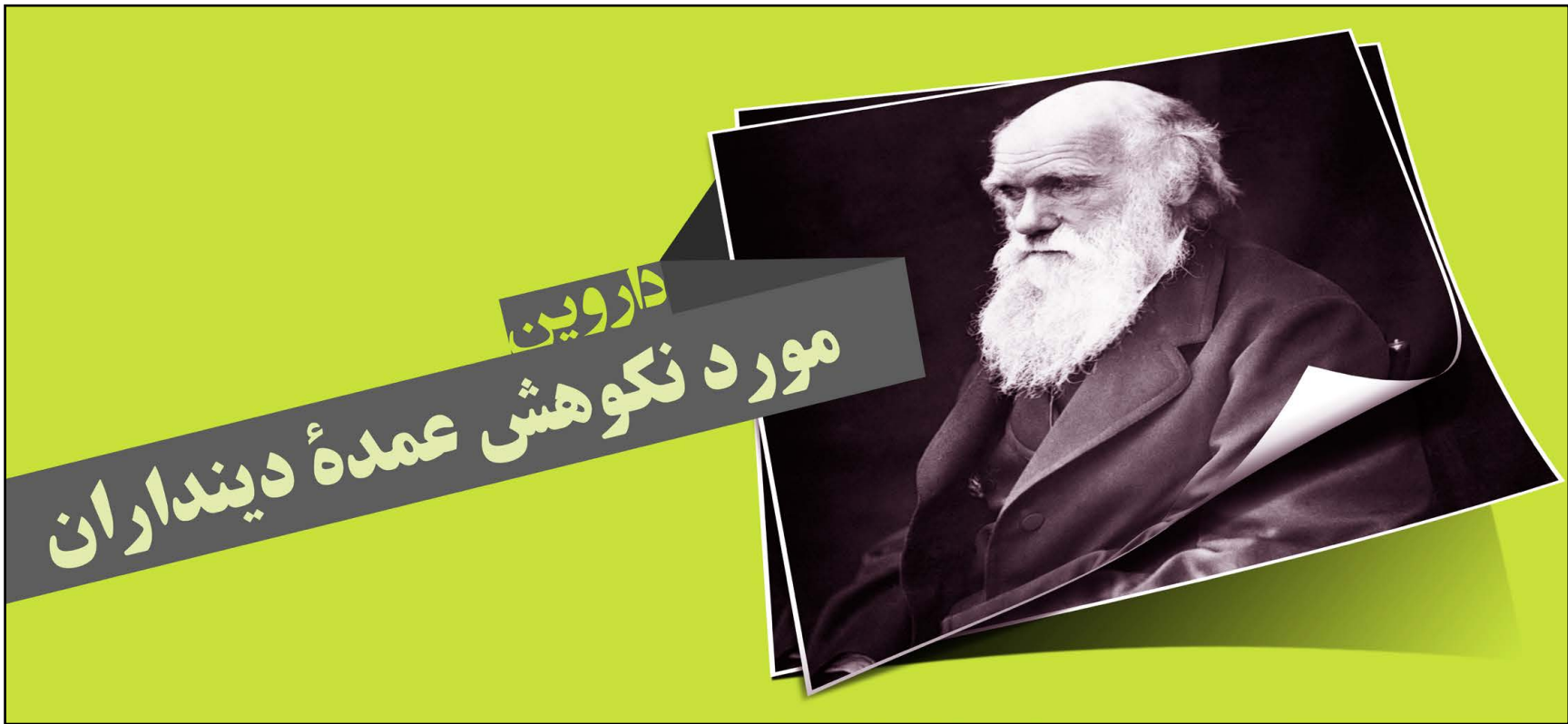
قال الصفدی: (عمر در روز بیعت، به شکم فاطمه (س) ضربه زد تا محسن را از شکمش سقط نمود). الوافی بالوفیات: ج ۵ ص ۳۴۷

حاکمیت خداوند، نه حاکمیت مردم

حال وظیفه ماست تا با مراجعه و توسل به امام مهدی (ع) و درخواست و طلب‌نمودن از ایشان (ع) برای معرفی مصداق یمانی، این منجی الهی را شناخته و تسلیم او شویم. چراکه تنها اوست که ما را از گزند حوادث مصیبت‌بار حمله دجال اکبر یعنی امریکا و سفیانی‌های عصر ظهور محافظت نموده و سعادت دنیا و آخرت را برای پیروان خود به ارمغان خواهد آورد.



قسمت سوم



داروین مورد نکوهش عمده دینداران

... پدرش رابرت داروین و مادرش سوزانا وجود هر دو از خانواده‌های اصیل انگلیسی مسیحی یونیتارین بودند. داروین برخلاف آنچه ملحدین ترویج می‌دهند خدانا‌باور نبود، بلکه در بدترین وضعیتی که می‌توانیم برایش در نظر بگیریم، در انتهای عمرش یک ندانم‌گرا بود. شهرت او از وقتی شروع شد که از سفر پنج‌ساله خود با کشتی بیگل بازگشت و به بررسی سنگواره‌ها و نمونه‌های جانوری که جمع کرده بود پرداخت. در آن زمان بود که به‌مرور متوجه وجود رابطه‌ای بین گونه‌های منقرض‌شده و گونه‌های فعلی آن منطقه شد و بعدها کشف کرد که فرضیه ثابت گونه‌ها صحیح نیست؛ زیرا از نظر داروین، بهترین توضیح برای تنوع گونه‌های فعلی، آن بود که گونه‌ها تغییر می‌کنند و اعضای هر گونه، نیای مشترکی دارند. باوجوداینکه سنگواره‌هایی که داروین در اختیار داشت بسیار کم بودند و اینکه هیچ آشنایی‌ای با جهش‌های ژنی نداشت، ولی توانست نظریه تکامل (فرگشت) را ارائه دهد و جایگاه ویژه انتخاب طبیعی و قانون بقای اصلح را معرفی کند.

هرچند که او منشأ دقیق تمایز در جانوران یک گونه را نمی‌دانست ولی همان تفاوت‌های بین جانوران یک گونه را شروع تکامل می‌دانست؛ که انتخاب طبیعی آن تمایزهای سازگارتر با محیط را برمی‌گزیند و در نتیجه به‌مرور زمان، تغییرات در جانوران یک گونه افزایش می‌یابد تا جایی که گونه جدیدی از گونه قبل ایجاد می‌شود و به‌این ترتیب تکامل کلان یا گونه‌زایی ایجاد می‌شود.

بعدها با پیشرفت دانش ژنتیک و بررسی دقیق‌تر سنگواره‌ها و همچنین کالبدشناسی تطبیقی، شواهد بسیاری برای نظریه تکامل جمع‌آوری شد؛ تا جایی که امروزه نظریه تکامل، سنگ‌بنای زیست‌شناسی جدید است و هیچ‌چیز در زیست‌شناسی جدید جز در سایه تکامل معنا نمی‌یابد. اما چه اتفاقی افتاد که این نابغه، به‌جای تمجید و ستایش، مورد تمسخر علمای ادیان، بالأخص بزرگان مسیحیت و اتباع آن‌ها واقع شد؟! زیرا آنچه او با امکانات کم آن زمان کشف کرده بود و در تشریح نظریه خود ارائه داده بود، با ظاهر برخی متون دینی، نظیر آیاتی از کتاب پیدایش عهد عتیق تناقض داشت، مانند عمر زمین و دفعی‌نبودن خلقت حضرت آدم (ع).

علمی است؟! چرا بیشتر افراد مذهبی به‌جای بررسی دقیق نظریه تکامل و واگذاری تفسیر متون دینی به فرستادگان الهی، صرفاً با تعصب و لجاجتی تنفرآمیز، دائم اصرار بر رد این یافته علمی دارند؟! اما بالاخره پس از گذشت سال‌ها مناقشه‌های بی‌فایده، امروز فرستاده خداوند، سید احمدالحسن، با نگاشتن کتابی به نام توهّم بی‌خدایی، با ارائه شواهد علمی و استدلال‌های صحیح منطقی، از یک‌سو نظریه تکامل داروین را با تقریری صحیح، اثبات نمودند و عدم تعارض آن با متون دینی را توضیح دادند؛ و از سوی دیگر مغالطات بزرگان الحاد را برملا ساختند؛ و با استناد به مکتوبات آنان، هدفمندی تکامل را اثبات نموده و به این جدال چندین‌ساله پایان دادند؛ ایشان نه‌تنها داروین را نکوهش نمی‌کنند، بلکه یافته‌های علمی او را تأیید و دلیلی بر اثبات وجود خداوند می‌دانند و در فصلی با عنوان «تکامل، سنتی الهی است» به بررسی آن در متون دینی می‌پردازند. جهت کسب اطلاعات بیشتر، فصل دوم، سوم و چهارم کتاب توهّم بی‌خدایی را مطالعه نمایید.

و آشکارنمودن این سرّ، خود به‌تنهایی برای هر منصفی کافی است تا ایمان بیابد به اینکه چیزی که او آورده همان حق است و به‌درستی که سید یمانی همه اسرار مربوط به ظهور را آشکار و حل نمود؛ و این تنها قطره‌ای از دریای علومی است که او منتشر ساخته و به‌درستی که اهل‌بیت (ع) فرمودند: از مدعی درباره عظامم امور (امور بزرگ و دشوار) سؤال کنید، پس اگر بدان جواب داد او حق است؛ و این همان عظامم است. در اینجا روایات زیادی است که به مردی مجهول و ناشناخته از اهل‌بیت (ع) اشاره دارد که پیش از امام مهدی (ع) ظهور کرده و حکومت می‌کند و یکی از این روایات تقدیم شما:

حدیث ابوبصیر از امام صادق (ع) که فرمود: (یا ابا محمد لیس تری امة محمد فرجاً أبداً مادام لولد بنی فلان ملک حتی ینقرض ملکهم، فإذا انقرض ملکهم أتاح الله لأمة محمد برجل منا أهل البيت یسیر بالتقی و یعمل بالهدی و لا یأخذ فی حکمه الرشأ؛ و الله إنی لأعرفه باسمه و اسم آیه ثم یأتینا الغلیظ القصرة ذو الخال و الشامتین القائد العادل الحافظ لما استودع یملاًها عدلاً و قسطاً کما ملأها الفجار جوراً و ظلماً).

(ای ابومحمد! تا زمانی که بنی‌عباس بر تخت سلطنت تکیه زده‌اند، امت محمد (ص) هرگز فرج و راحتی ندارند تا اینکه حکومتشان نابود گردد؛ پس هنگامی که حکومتشان نابود شد، خداوند به‌وسیله مردی که از ما اهل‌بیت است و با تقوا رفتار کرده و به هدایت عمل می‌کند و در قضاوتش رشوه نمی‌گیرد، برای امت محمد (ص) فرجی مهیا می‌کند. به خداوند سوگند من او را به اسم خودش و پدرش می‌شناسم؛ سپس مردی که گردنی قوی دارد و دارای دو خال سیاه است به‌سوی ما خواهد آمد. او قائم عادل و حافظ امانت الهی است و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، چنان که ستمکاران آن را پر از ظلم و ستم کرده باشند).

و از این روایت روشن می‌گردد که در این بین، مردی از آل محمد (ع) که اسم خودش و پدرش مجهول بوده و جز اهل‌بیت (ع) کسی آن‌را نمی‌داند، حکومت می‌کند.

اما یمانی آنچنان که امام باقر (ع) او را توصیف نموده:

- هدایت‌یافته‌ترین پرچم است.
 - پرچم هدایت (پرچم هدایت خالص که گمراهی در آن نیست، یعنی معصوم است و هرکس به‌جز این تفسیر کند، پس او امام (ع) را به گفتن کلامی که سود و ثمره‌ای ندارد متهم نموده است؛ یعنی امام باقر (ع) را به سفاهت متهم نموده و هرگز که این چنین باشد).
 - هنگامی که یمانی خارج شد خریدوفروش سلاح بر مردم و بر همه مسلمانان حرام می‌شود.
 - هنگامی که یمانی خارج شد به سمتش بشتاب (و این دستوری آشکار به یاری خود اوست).
 - چراکه پرچمش پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمانی جایز نیست از او سرپیچی کند.
 - هرکس از او سرپیچی کند اهل آتش است.
 - او به حق و راه راست دعوت می‌کند.
- همه این موارد به شکلی واضح و خدشه‌ناپذیر بر این دلالت دارد که یمانی صاحب پرچم اصلی از آغاز عصر ظهور است و ممکن نیست که پرچمش ثانوی باشد، یعنی تابع و یا محجوب به شخص دیگری مثل مهدی اول (ع) باشد و همچنین مهدی اول، پس او نیز حجت است و ممکن نیست که نسبت به دیگری محجوب باشد ...
- از اینجا روشن می‌شود که:
- مسلماً یمانی همان مهدی اول بوده و مهدی اول همان یمانی است؛ و از این اثبات می‌گردد که:
- مهدی اول نامش احمد است، در نتیجه یمانی نامش احمد است.
- مهدی اول، اولین مؤمنان است، یعنی اولین سیصدوسیزده نفر و رسول خدا (ص) و امام علی (ع) فرمودند:
- اولین آن‌ها از بصره است، یعنی همانا مهدی از بصره است؛ بنابراین نتیجه می‌شود:
- یمانی از بصره است.

اثبات یگانگی شخصیت یمانی و مهدی اول

... و این اشکال گام بزرگی به جلو محسوب می‌شود، چراکه اصحاب این اشکال که افراد زیادی هم هستند از اشکال به حجت‌بودن مهدیین و همچنین از این اشکال که یمانی همان زمینه‌ساز اصلی امام مهدی (ع) است، بیرون آمده‌اند؛ اما اگر طالب حق باشند دلیلی ریاضی می‌آورم تا قضیه ارتباط یمانی (ع) با مهدی اول و اینکه این دو، شخصیتی واحد دارند برایشان روشن گردد: در ریاضیات این معادله بسیار ساده است و معتمد در ابتدایی و یا مراحل اولیه متوسطه است و آن این است:

چنانچه $X = ۱۳$ باشد؛

و نیز $Y = ۱۳$ باشد؛

بنابراین $X = Y$ است؛

و هرکس بگوید این معادله اشتباه است، پس او به ساده‌ترین قوانین ریاضی و منطقی و عقلی هم جهل دارد!

اکنون از خلال این معادله به یگانگی شخصیت یمانی (ع) و مهدی اول (ع) می‌رسیم:

سرپیچی‌کننده از یمانی، اهل آتش است، یعنی سرپیچی‌کننده از یمانی عباداتش پذیرفته نمی‌شود؛ پس اهل آتش است، اگرچه نماز بخواند و روزه بگیرد و همه عباداتی که بر او واجب شده را هم به‌جا آورد؛ پس معنایش این است که یمانی حجتی از حجت‌های خداست، چراکه فقط حجت‌های خداوند هستند که اگر مردم از آن‌ها روی برگردانند عباداتشان قبول نمی‌شود و در نتیجه اهل آتش می‌شوند؛ و این مهم‌ترین عقیده از عقاید شیعه است و آن ولایت است؛ پس کسی که از آن روی برگرداند اهل آتش است و این از خلال روایت امام باقر(ع) بر یمانی تطبیق پیدا کرد...

بنابراین:

یمانی حجتی از حجت‌های خداست که در ابتدای عصر ظهور حضور دارد.

اما مهدی اول (ع)؛ پس او هم با نص وصیت رسول خدا (ص)، حجتی از حجت‌های خداست و همچنین او نیز در ابتدای عصر ظهور وجود دارد، با تصریح وصیت رسول خدا (ص) آنجا که درباره او می‌فرماید: (و او اولین مؤمنان است).

و تطبیق این اولویت، تنها بر ایمان به امام مهدی (ع) ممکن است؛ بنابراین او اولین مؤمنان به مهدی محمدبن الحسن‌العسکری (ع) در ابتدای ظهور است.

در نتیجه:

مهدی اول حجتی از حجت‌های خداست و در ابتدای عصر ظهور وجود دارد.

و جمع بین این دو استدلال چنین می‌شود:

یمانی= حجتی از حجت‌های خداست و در ابتدای عصر ظهور حاضر است.

مهدی اول= حجتی از حجت‌های خدا بوده و در ابتدای عصر ظهور حاضر است.

نتیجه آنکه:

یمانی= مهدی اول

و معتمد این دلیلی تام بوده و هر عاقلی را کفایت می‌کند؛ ولی برخی از آنچه سید یمانی (ع) فرموده را هم شرح می‌دهم:

دو حجت در یک زمان جمع نمی‌شوند، مگر آنکه یکی از آن دو نسبت به دیگری محجوب باشد، یعنی یکی از آن دو بر دیگری حجت باشد، پس اولی اصلی و دومی ثانوی و فرعی است، مانند رسول خدا (ص) و علی (ع) وقتی با یکدیگر در یک زمان بودند و همچنین موسی و هارون و ابراهیم و لوط (ع)...

از آنجا که مهدی اول -احمد (ع)- با نصی واضح از رسول خدا محمد (ص)، حجتی از حجت‌های خداست بنابراین حتماً او باید بر یمانی حجت باشد و پرچمش اصلی بوده و پرچم یمانی ثانوی باشد...



«و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم به شما بگویم، لکن الآن طاقت تحمل آن‌ها را ندارید؛ ولیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد؛ زیرا که از خودتکلم نمی‌کند، بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد، زیرا که از آنچه از آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هرچه از آن پدر است، از آن من است؛ از این جهت گفتم که از آنچه از آن من است، می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد. «بعد از اندکی مرا نخواهید دید و بعد از اندکی باز مرا خواهید دید، زیرا که نزد پدر می‌روم.» (یوحنا ۱۶: ۱۲-۱۶)

در بخش‌های بعدی، خواهیم گفت که عیسی (دروود خدا بر او باد) چگونه شناخت تسلی‌دهنده، غلام امین، روح راستی و یا همان جلال‌دهنده‌اش را به ما شناسانده است.



او که عیسی مسیح را جلال خواهد داد

تسلای دهنده او که عیسی مسیح را جلال خواهد داد

تمام ادیان و مذاهب ابراهیمی منتظر آمدن منجی هستند، منجی‌ای که در جای‌جای کتب مقدس معرفی شده است. ویژگی‌های شرایط ظهورش را در مقالات گذشته به‌صورت مختصر بررسی کردیم. عیسی (دروود خدا بر او باد) در معرفی منجی از عباراتی همچون تسلی‌دهنده و غلام امین استفاده نموده است؛ که به‌وضوح آمدن ایشان را قبل از بازگشت عیسی (ع) بیان نموده‌اند.

پس بیدار باشید، زیرا که نمی‌دانید در کدام ساعت خداوند شما می‌آید؛ لیکن این را بدانید که اگر صاحب‌خانه می‌دانست در چه پاس از شب دزد می‌آید، بیدار می‌ماند و نمی‌گذاشت که به خانه‌اش نقب زند. پس شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان می‌آید.

«پس آن غلام امین و دانا کیست که آقایش او را بر اهل خانه خود بگمارد تا ایشان را در وقت معین خوراک دهد؟ خوشا به حال آن غلامی که چون آقایش آید، او را در چنین کاری مشغول یابد. هرآینه به شما می‌گویم که او را بر تمام مایملک خود خواهد گماشت. (متی ۲۴: ۴۲-۴۷)

پسر انسان و غلام امین، همان کسی است که پیش از آمدن عیسی (دروود خدا بر هرودی آنان باد) عهده‌دار کارها خواهد بود؛ همان‌طور که عیسی (ع) از فرستادن او در بخشی دیگر سخن به میان آورده است:

این را به شما گفتم تا لغزش نخورید. شما را از کنایس بیرون خواهند نمود؛ بلکه ساعتی می‌آید که هرکه شما را بکشد، گمان برد که خدا را خدمت می‌کند؛ و این کارها را با شما خواهند کرد، به‌جهت آنکه نه پدر را شناخته‌اند و نه مرا؛ لیکن این را به شما گفتم تا وقتی که ساعت آید به خاطر آورید که من به شما گفتم. (یوحنا ۱۶: ۱-۴)

آنچه عیسی (ع) از وقایع آینده می‌گوید، در زمان آمدن ساعت است؛ سپس عیسی (ع) ادامه می‌دهد:

و این را از اول به شما نگفتم، زیرا که با شما بودم. «اما اکنون نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روی؛ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است؛ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم؛ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود؛ اما بر گناه، زیرا که به من ایمان نمی‌آورند؛ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید؛ و اما بر داوری، از آن‌رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. (یوحنا ۱۶: ۴-۱۱)

و این‌گونه بشارت آمدن تسلی‌دهنده‌ای بعد از خود را به ما می‌دهد، اما به‌راستی او کیست؟ کسی که عیسی (ع) او را این‌گونه توصیف می‌نماید:

#معرفی کتاب

سید احمدالحسن (ع) در تاریخ ۱۸ مارس ۲۰۱۳، در قسمتی از پیام خود در صفحه فیس‌بوک این‌گونه نوشت:

...از بزرگان و مشایخ طلبة حوزه مهدویت که خداوند حافظشان باشد و از دیگر مؤمنان که خداوند حفظشان کند، می‌خواهم حقیقت واقعه هجوم به منزل حضرت فاطمه (س) را همان‌گونه که رخ داد و همان‌گونه که بود، با دلایل و اثبات تاریخی از طریق کتب مخالفین آن هم بدون دشنام و لعن مهاجمین، بیان کنند...

همچنین در جایی دیگر به نوشتن کتاب و بحثی مهم درباره شکستن پهلوی حضرت زهرا (س) با بیان این موارد توصیه می‌کنند:

۳۳ تحقیق و بررسی روایات و استدلال به صحت آن‌ها.

– کاوش در میان روایات سنی و روایات شیعه.

– روایات هجوم به منزل حضرت.

– روایاتی که نشان‌دهنده تهدید صادرشده از سوی ستمگران است.

– تجزیه و تحلیل روایات.

به‌عنوان مثال می‌توانید از روایت خشم حضرت فاطمه (س) بر ابوبکر و عمر استفاده کنید و این که این دو نفر از امیرالمؤمنین (ع) درخواست نمودند که بر فاطمه (س) وارد شوند تا از او بخواهد بابت کارهایی که انجام داده‌اند، از ایشان درگذرد و آن‌ها را ببخشد. این دو بر فاطمه (س) وارد شدند و از او طلب بخشش کردند ولی آن حضرت از ایشان راضی نشد. اگر قضیه هجوم به خانه حضرت فاطمه (س) و شکستن پهلویش در کار نبود، این دو بابت چه چیزی طلب بخشش کردند؟!

– همچنین دلیل مخفی‌ماندن محل قبر حضرت فاطمه (س) چیست؟ زیرا وی بر آن‌ها خشمگین بود!

– اصرار شدید حضرت به این که آن‌ها بر سر جنازه‌اش حاضر نشوند، به چه دلیل بود؟

– همچنین بیان فضایل حضرت از کتب اهل سنت؛ و اگر حتی فقط همین یک روایت سیده‌نساء‌العالمین (سرور زنان جهانیان) بود، باز هم کفایت می‌کرد؛ حتی وهابی‌ها نیز بر این روایت صحه می‌گذارند... (در محضر عبد صالح: ج ۱، ص ۱۳۶ و ۱۳۷)

این سفارش‌های سید احمدالحسن (ع) به تألیف چنین کتابی، نشان از اهمیت آن دارد.

باری! بحمدلله این کتاب به دست مسئول حوزه علمیه مهدویت، دکتر عبدالعالی‌منصوری، تألیف و در سال ۱۳۹۶ منتشر شد، کتاب «فاطمه صدیقه شهیده». این کتابی ارزشمند و مرجعی گران‌بهاست برای بیان مظلومیت حضرت صدیقه طاهره (س) از منابع فریقین (شیعه و سنی).

کتاب «فاطمه صدیقه شهیده»، مشتمل بر پنج باب است؛

در باب اول این کتاب، به تبیین واژه اهل‌بیت (ع) در آیه تطهیر و بیان اینکه مصداق آن تنها پنج‌تن آل عبا هستند، پرداخته شده و ضمن اثبات این مهم از منابع اهل سنت و سخنان علمای سنی مذهب، احتجاج اهل‌بیت (ع) به این آیه نیز بیان شده است...

تقدیم به آقا و مولایم، یمانت، احمدالحسن علی‌ه‌السلام

ای راز بتول! این تلاش ناچیز را به شما تقدیم می‌کنم؛ که در بیان ستم‌های روا شده بر مادرت، سرور زنان گرد آورده‌ام؛ با این امید که در حضور کرامند شما مقبول افتد...

دکتر عبدالعالی منصوری

مقدمه کتاب فاطمه، صدیقه شهیده

می‌خواهی چنین کن».

ابوبکر با آن حضرت دیدار کرد و عرض کرد: ای ابوالحسن! به حق رسول خدا و حق آن که بالای عرش است، او را رها کن. ما کاری را که تو ناپسند بداری انجام نمی‌دهیم.

می‌گوید: او را رها کرد و مردد پراکنده شدند و دیگر برای انجام این کار بازنگشتند.

ترجمه کتاب فاطمه صدیقه شهیده: ص ۴۳۵

و در جایی دیگر، مؤلف می‌نویسد:

...و قبر آن حضرت در این دوران پنهان بود تا فریادی بلند برای تعبیر مظلومیتی باشد که فاطمه زهرا (س) دیده است؛ تا اینکه فرزندش قائم و یمانی موعود آمد و قبر مادرش فاطمه (س) را آشکار فرمود: یمانی آل محمد و قائم وعده داده شده،

سید احمدالحسن (ع) می‌فرماید:

«و اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و همه مردم آشکار می‌کنم این است که من مکان قبر فاطمه (س) و پاره تن محمد (ص) را می‌دانم. همه مسلمانان اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه (س) پنهان است و کسی جز امام مهدی (ع) جای آن را نمی‌داند. ایشان (ع) مکان قبر مادرم فاطمه را به من خبر داده است. مکان قبر فاطمه (س) کنار قبر امام حسن (ع) و چسبیده به آن است؛ گویی امام حسن مجتبی (ع) در آغوش فاطمه (س) دفن شده است. من آماده‌ام تا برای سخن خود سوگند یاد کنم. خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است و همچنین فرستاده‌اش، محمد (ص) و علی (ع) که فاطمه (س) را دفن کرده است». والحمدلله وحده. (ترجمه کتاب فاطمه صدیقه شهیده: ص ۴۲۹ و ۴۳۰)

و سيعلم الذين ظلموا آل محمد حقه‌م ای منقلب ینقلبون...

در ادامه این باب، مظلومیت اهل‌بیت (ع) پس از وفات پیامبر (ص) -علی‌رغم سفارش‌های مکرر پیامبر در زمان حیاتش درباره اهل‌بیتشان- به تصویر کشیده می‌شود.

در باب دوم، مؤلف به‌طور خاص به مظلومیت حضرت زهرا (س)، در لسان ائمه دوازده‌گانه و نیز ذکر بیانات علما و بزرگان شیعه دراین‌باره پرداخته است.

در باب سوم، مؤلف به‌طور مفصل به کودتای سقیفه پرداخته و پس از شرح آن، به فاجعه حمله این جماعت به بیت نبوی و روایت آن از متون اهل سنت می‌پردازد. باب چهارم به خطبه حضرت صدیقه (س) در مسجدالنبی (ص) و اثبات تاریخی آن و نیز بیان مصادره فدک و تضییع حق ذوی‌القربی -که خداوند در قرآن به ادا کردن آن دستور داده- اختصاص دارد.

در باب پنجم نیز اندوه حضرت صدیقه (س) پس از وقوع فجایع بعد از وفات پیامبر (ص) و درد و رنج و جراحات ایشان و درنهایت شهادت ایشان و مسائل مربوط به آن (وصایای ایشان و...) به رشته تحریر درآمده است.

در باب پنجم این کتاب و پس از بیان تشییع و تدفین حضرت صدیقه (س)، در بیان نیت عمر و همراهانش برای نیش قبر زهرا (س) آمده است:

... عمر و اصحابش که همراهش بودند، با او [علی (ع)] دیدار، و عرض کرد: تو را چه شده، ای ابوالحسن؟! به خدا سوگند قبر او را نیش می‌کنیم و بر او نماز می‌گذاریم. علی (ع) یقه‌اش را گرفت، او را کشید، به زمین کوبید و به او فرمود: «ای فرزند زن سیاه! اما حق خودم را از ترس اینکه مردم از دینشان مرتد شوند، رها کردم؛ ولی درباره قبر فاطمه، قسم به همان که جان علی در دست اوست، اگر تو و یارانت گوشه‌ای از آن را کنار بزنید، زمین را از خونتان سیراب می‌کنم. حال ای عمر! اگر

منابع رسمی دعوت مبارک یمانت موعود، سید احمدالحسن

سایت مؤسسه وارثین ملکوت

VARESIN.ORG

ارتباط با ما

@ZAMANE_ZOHOUR

صفحه رسمی فیس‌بوک سید احمدالحسن

f /AHMED.ALHASAN.10313

سایت رسمی فارسی

ALMAHDYOON.CO

سایت هفته‌نامه زمان ظهور

ZAMANEZOHOR.COM

کانال تلگرام هفته‌نامه زمان ظهور

@ZAMAN_ZOHOUR

